



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۲۱۸

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com) چهارشنبه ها منتشر میشود ۳۱ اوت ۲۰۱۱ - ۹ شهریور ۱۳۹۰

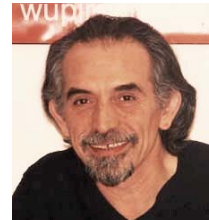


## اعدام، عدالت یا انتقام؟

گفتگو با آذر ماجدی در مورد مجازات اعدام

صفحه ۱۳

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

در باره

## مواضع اخیر جمهوری اسلامی

پیامدها و تاثیرات تحولات و خیزشهای توده ای در خاورمیانه و شمال آفریقا هر روز در ابعاد جدیدی خود را نشان میدهد. سقوط قذافی و چشم انداز سقوط بشار اسد، متحدین دیروز این حکومتها را به چرتکه انداختن و حساب سود و زیان وادار کرده است. یک پایه عینی این محاسبات سیر واگرایی و تضعیف جنبش اسلام سیاسی در متن تحولات سیاسی در منطقه است. جنبه دیگر و مهمتر، تبدیل شدن نگرش و عزم سرنگونی حکومت اسلامی در مقیاس وسیع بعنوان گام اول رها شدن از بختک اسلامی است. جوهر مواضع و تهدیدهای تروریستی حزب الله لبنان و سران حکومت اسلامی در حمایت از بشار اسد خشک نشده است که ناگهان صحنه عوض میشود. دستگاه دیپلماسی حکومت اسلامی بطور سیستماتیک از مواضع جانبدارانه عقب میکشد، مواضع پیشین در مورد سوریه، درست مانند مواضع اولیه در مورد بحرین، تعدیل میشود. همراه با حکومت اسلامی حزب الله لبنان نیز مواضعی مشابه میگیرد و درجه ای فاصله با بشار اسد را جاگزین سیاست دفاع بیقید و شرط سابق میکند.

مسئله نه چرخش سیاسی در مواضع جمهوری اسلامی است و نه "حس همدردی" با مردم سوریه و یا ارسال "کمک های بشردوستانه" برای مردم لیبی. مسئله جمهوری اسلامی، مانند بقیه دولتهای بورژوازی که تا دیروز حامی و متحد مبارک و بن علی و قذافی و اسد بودند، اینست که وقتی حکومتی رفتنی است و نمیشود با سیاستهای سابق آن را سرپا نگهداشت، سوال اساسی حفظ منافع پایه ای طبقاتی و حکومتی و فدا کردن منافع آنی و کوتاه مدت در خدمت منافع

صفحه ۲



## تحولات لیبی

در نقد دو گرایش راست غربی و چپ ضد امپریالیستی

گفتگو با علی جوادی



## ما "تن پرور" هستیم یا شما؟

در حاشیه شوی اقتصادی محسن رضانی

صفحه ۶

پدرام نواندیش

## خانه گردی در تهران، بشقابهای ماهواره

شهرک ولیعصر، یافت آباد، بلوار مرزداران!

صفحه ۵

نازنین اکبری

## کارگران مراکز مخابراتی تهران

دستمزدهای معوق!

## اخراج گسترده کارگران شرکت ایران ارض

تعطیلی پروژه های دلجان، خرم آباد و ازنا!

## کارگران سد کارون 4 خوزستان

2 ماه دستمزد معوق!

## کارگران شرکت آرم فرم

دستمزدهای مرداد هم معوق شد!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## در باره

## مواضع اخیر جمهوری اسلامی ...

بنیادی اش دست و پا میزند و رویدادهای جهانی و منطقه ای این تناقضات را به مراحل خرد کننده رسانده است. واقعیت اما اینست که جمهوری اسلامی از جنس قذافی و اسد و بدتر از آنهاست. جوهر کل این تلاشها چیزی جز بقای نظام منحط اسلامی نیست و نمیتواند فریاد "الشعب یرید اسقاط النظام" را به زبان مردم آن مملکت خاموش کند.

مانورها و مواضع اخیر جمهوری اسلامی نه نشان میداندار شدن "عقلای نظام" بلکه نمایش وحشت از سونامی سرنگونی است که در متن تحولات منطقه با عزم و قدرتی جدید پایه های حکومت اسلامی را تکان میدهد.

معضل اینست که رویدادهای لیبی و سوریه نشان دادند که سیاست سرکوب شدید پاسخ نمیدهد. این نسخه در ایران قبلتر شکست خورده بود و تکرار شکست آن در لیبی و سوریه روی صحنه آمد. همینطور سیاست سازش با مردم و عقب نشینی مقطعی در چهارچوب نظام که در ایران نام بی مثمای "اصلاحات" را گرفت قبلتر شکست خورد چون جامعه و مردم در نقطه مورد نظر حکومتها نمی ایستند و هر سازش حکومت با مردم اشتباهی تهاجم مردم به کل حکومت را تقویت خواهد کرد. این سیاست هم در رویدادهای منطقه نتوانست پاسخی به موج سرنگونی خواهی باشد.

جمهوری اسلامی در تناقضات

شوهای نشست با سران نظام، به تمجید و تعریف از کسانی میپردازد که "باند انحرافی" نام گرفته بودند و پول خونشان هم قرار بود داده شود. سازش و بند و بست در بالا و دادن تصویر قلبی قدرت متحد همراه با مانور سیاسی، البته کار دستگاه سرکوب و توحش اسلامی را کم نکرده است. تهاجم و سرکوب به هر نوع تجمع تحت هر نامی حتی نوع اسلامی و متحجر "افطار" و یا اعتراض به فاجعه محیط زیستی تا اعتراض کارگری و "بد حجابی" ادامه دارد. از تهاجم به ماهواره تا برپایی چوبه های دار و اعدام و سازماندهی تروریسم و فعالیتهای امنیتی بوسعت در جریان است. همان وحشت سرنگونی که حکومت را به صرافت اتخاذ سیاست حفظ خود و فاصله گرفتن از متحدان دیروز انداخته است، منشا اعمال سرکوب سیستماتیک در داخل برای بقای نظام منحط اسلامی سرمایه داران است.

یک مسئله دیگر مضحکه انتخابات رژیم است که تناقضات حکومت را بیش از هر زمان جلو صحنه میراند. باید بنوعی بساط معرکه انتخابات اسلامی را داغ کرد. باید در متن دنیای پر تحول و توفان جنبش های سرنگونی در منطقه به دنیا نشان داد که جمهوری اسلامی "مشروعیت" دارد و مثلا دهها میلیون نفر در "انتخابات" به سران متفرقه حکومتی رای داده اند تا به مجلس ارتجاع بروند و قانون برای اعمال فخر و زن ستیزی و خرافه پروری و دزدی تصویب کنند. معضل اینست که از یکطرف حکومت صد پاره است و از طرف دیگر کسی تمایلی به "انتخاب" میان مشتکی جنایتکار نمیبیند.

آتی و دراز مدت است. بطور مشخص تر برای جمهوری اسلامی مسئله اینست که سرنگونی قذافی و بشار اسد، توفان خیزش توده ای را به ایران سوق خواهد داد. همینطور نسخه نوع جمهوری اسلامی یعنی سرکوب شدید در سوریه عملا شکست خورده و به تثبیت قدرت بشار اسد منجر نشده است. سیاست اعمال فشار جمهوری اسلامی به حماس در متن این اوضاع نتیجه نداده و حماس هنوز خود را به پروسه دولت مشترک فلسطینی متعهد میدانند. حزب الله لبنان فهمیده است که با سرنگونی حکومت بشار اسد شاهرگ حیاتی کمک مالی و نظامی اش دارد قطع میشود. جمهوری اسلامی در خود سوریه مورد تهاجم و نفرت روزمره مردمی است که سرنگونی میخواهند و بشار اسد و جمهوری اسلامی را همزمان مورد حمله قرار میدهند. در سطح منطقه ای این مواضع جمهوری اسلامی را منزوی تر و به همان درجه از دخالت و تأثیر بر روندهای آتی این کشورها محروم میکند. لذا جمهوری اسلامی به مانور دیپلماتیک و اتخاذ "سیاست پیشگیرانه" وادار شده است. در این اوضاع اردوی تروریسم اسلامی دو راه بیشتر پیش رو ندارد: اول، ظاهر شدن پر شور و علنی در ابعاد سیاسی و نظامی بعنوان متحد حکومت سوریه، و دوم پذیرفتن رفتنی بودن بشار اسد و تلاش برای حفظ موقعیت خود و زمینه چینی برای ایفای نقش در منطقه ای بعد از سرنگونی بشار اسد. این راه دوم، که ظاهرا بارقه های آن در حکومت اسلامی در مورد لیبی و سوریه آغاز شده است، مسیری است که جریان پرو غربی در هیئت حاکمه ایران را فعال خواهد کرد.

همزمان خامنه ای تعدادی از زندانیان سیاسی را مشمول "عفو ملوکانه" قرار داده است. در متن

## برابری و رفع تبعیض

برابری انسان ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برجیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهانشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان ها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسان ها با یکدیگر.

برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهای مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان ها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.



تعلق دارد. گوشه ای از این نیروی عظیم است.

**یک دنیای بهتر:** آیا دخالت نظامی غرب و نیروی نظامی آن در این تحولات حکمی بر عدم مشروعیت سرنگونی رژیم قذافی نیست؟ گرایش ضد امپریالیستی چگونه و در چه اشکالی در کنار حکومت قذافی و رو در روی مبارزات مردم قرار میگیرد؟

**علی جوادی:** بنظر من! از پیش نمیتوان هر گونه دخالت نظامی غرب در تحولات جاری در یک جامعه را دلیلی بر عدم حقانیت و یا عدم مشروعیت سیاسی خود این تحولات محسوب کرد. واقعیت این است که تحولات جاری چند قطبی و پیچیده اند. در برگزیده گرایشات متفاوت اجتماعی و سیاسی اند. ما با شرایط پاک و منزله و لابراتوری مواجه نیستیم. در زمین داغ هر جگ و جانوری حضور دارد و فعال است. گرایش راست غربی یک پای بسیاری از تحولات جاری و آتی است. مسلما هر کدام از این نیروها اهداف و سیاستهای خود را دنبال میکنند. آن نیرویی که وجود گرایشات ارتجاعی و میلیتاریستی و یا اسلامبستی را دلیلی بر خانه نشینی و عزلت گزینی میداند، نیرویی اجتماعی نیست. حاشیه ای است. بدنبال بهانه برای فرار از میدان جدال تحولات بزرگ است. ببینید صف بندی مخالف و موافق تماما متکی بر صف انقلاب و ارتجاع نیست. مسلما هر نیرویی در حاکمیت و یا در دفاع از حاکمیت نیرویی ارتجاعی است. اما صف "اپوزیسیون" دارای نیروهای متعدد و

صفحه ۴

# تحولات لیبی

## در نقد دو گرایش راست غربی و چپ ضد امپریالیستی

گفتگو با علی جوادی

گذاری بیشتری بر فردای تحولات بکنند. از این رو سیاست تغییر قذافی را در دستور قرار دادند. تهدید به کشتار و قتل عام شهروندان و مردم بباخواسته توسط قذافی، به این گرایش و بازوی نظامی آن، ناتو، بیشترین اهرم و بهانه را برای دخالتگری و انجام عملیات نظامی برای رسیدن به اهداف خود و شکل دادن به فردای پس از قذافی در لیبی داد.

گرایش چپ ضد امپریالیستی در برگزیده گرایشات اسلامبستی و یا سایر گرایشات مغلوب در صفوف بورژوازی جهانی در مقابله با گرایش راست غربی است. حتی جریانات حاکم بر لیبی هم تلاش میکردند دفاع از حکومت ارتجاعی قذافی را در این چهارچوبها و مواضع بیان کنند. این گرایشات امروز به صرافت کودکانه اقدامات رفاهی دولت قذافی افتاده است. سایتهای اینترنتی بسیاری اکنون مبلغ چنین سیاستهایی است.

اما در مقابل با این دو گرایش ارتجاعی یک گرایش عمومی و کمتر مسنجم سومی قرار دارد که عمدتا بیان امیال و سیاست بشریت متمدن و نیروهای متفاوت این اردوی عظیم جهانی است. این قطب عظیمی است که در برگزیده وسیعترین تمایلات انسانی و آزادیخواهانه توده های مردم در سطح جهان است. از حکومت قذافی بیزار است. در عین هیچ دل خوشی هم از میلیتاریسم و آلترناتیو ارتجاعی اپوزیسیون حاکم در لیبی ندارد. خواهان سرنگونی تمام و کمال حکومت قذافی است اما در عین حال خواهان جامعه ای آزاد، برابر و مرفه برای لیبی است. این گرایش یک نیروی عظیم جهانی اما نامسجم و فاقد پرچم روشن جهانی است. کمونیسم کارگری به این اردو

کمونیسم کارگری نیرویی در این اردو است. نگاهی به ویژگیهای هر کدام ضروری است.

گرایش راست غربی، یک گرایش تماما محافظه کار و ارتجاعی و یک قطب فعال و میلیتاریستی در سطح جهانی است. مناسبات این گرایش با حکومت ارتجاعی قذافی همواره مبتنی بر تخاصم و تقابل نبوده است. حکومت قذافی پس از سقوط بلوک شرق و روشن شدن پیروزی بلوک غرب در جنگ سرد مانند بسیاری از نیروهای قطب شکست خورده تغییرات معینی در سیاستهای جهانی خود ایجاد کرد. تخفیف کشمکش با غرب، ایجاد مناسبات گسترده تجاری با دول غربی، قبول برخی تعهدات در قبال سیاستهای این قطب، مانند تعلیق و کنار گذاشتن پروژه اتمی، از جمله محورهای این چرخش سیاسی و شروط ایجاد روابط جدید برای این دولت توسط دول غربی بود. لیبی در این اواخر از مناسبات بهبود یافته تری با این دولتها برخوردار بود. کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا، فرانسه و آلمان و همچنین انگلستان دارای روابط گسترده اقتصادی و تجاری با لیبی بودند. خیزش توده های مردم در فوریه امسال بدنبال اعتراضات توده ای در سطح "جهان عرب" کلا چشم انداز متفاوتی در مقابل این اردو قرار داد. بسرعت معلوم شد که حکومت قذافی هم رفتنی است. پس از شکست سیاست حفظ حکومت حسنی مبارک در مصر، برایشان مسجل شد که باید خود را بسرعت برای بعد از قذافی آماده کنند و سرمایه

**یک دنیای بهتر:** تحولات لیبی همچنان یکی از کشمکشهای سیاسی مورد بحث است. نگرش های متفاوت در برخورد به این تحولات را چگونه تقسیم بندی میکنید؟ چه ارزیابی ای از این گرایشات دارید؟

**علی جوادی:** در سطح عمومی شاید بتوان گفت ما با سه گرایش عمومی در برخورد با تحولات لیبی مواجه هستیم. گرایش راست غربی، گرایش چپ ضد امپریالیستی و گرایش آنچه که من گرایش سوم یا گرایش بشریت متمدن به آن اطلاق میکنم. مسلما این گرایشات دارای وزن و انسجام و تاریخچه یکسانی نیستند. اما چرا این سه گرایش؟ در وجود گرایش و نقش نیروی راست غربی تردیدی نیست. چه در سطح لیبی و چه در سطح بین المللی این یک گرایش قوی و قدرتمند است. بورژوازی غرب در محور این گرایش قرار دارد. قطبهای دیگر سرمایه در سطح جهان، از جمله چین و روسیه و هند و کشورهای این چنینی، کمتر با این گرایش همخوانی دارند. گرایش دیگر عمدتا در قالب و با فورمولبندیهای "چپ ضد امپریالیست" ظاهر میشود. این شاید "مناسبتترین" و "مقبول ترین" چهارچوبی است که گرایشات متفاوت ارتجاعی از اسلامبستها گرفته تا کل اردوی تروریسم اسلامی و همچنین دول ارتجاعی که آینده مشابهی را برای خود می بینند، تلاش میکنند سیاستهای خود را با آن بیان کنند. فورمولهای زمخت و نخراشیده دفاع از قذافی کمتر جایی در این اوضاع میتواند داشته باشد و با گوش شنوایی پیدا کند. حتی حکومت اسلامی هم سیاستهای خود را عموما در چنین قالبی بیان میکند. گرایش سوم، از نقطه نظر من گرایش بشریت متمدن است.

## تحولات لیبی

در نقد دو گرایش راست غربی و چپ ضد امپریالیستی ...

ماهیتا متفاوتی است که به اردوهای متفاوت سیاسی تعلق دارند. وضعیت لیبی و با مصر و تونس و سوریه و کلا ایران بیانگر چنین موقعیتی است. بطور مشخص نیروهای بسیاری خواهان سرنگونی رژیمهای حاکم هستند که توده های مردم حکم به سرنگونی شان داده اند. برخی تازه و از سر اجبار به چنین موضعی رانده شده اند، برخی سیاست دوره ای شان این بوده است. اما قرار داشتن در صفوف اپوزیسیون بهیچوجه به معنای تعلق به اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و سوسیالیسم نیست.

از طرف دیگر دخالت نظامی غرب در تحولات لیبی یک گوشه از سیاست گرایش راست غربی برای پیشبرد اهداف ارتجاعی این قطب از بورژوازی جهانی است. واقعیت تلخی است که باید با آن مقابله کرد و برای خنثی کردن آن آماده شد. مسلما هر گونه اتکابی به این سیاست نشاندهنده یک گرایش ارتجاعی و راست و ضد آزادیخواهی است. ما هیچگونه همسویی با این نیروها نداریم، بر عکس در مقابل این دو قطب خود را تعریف میکنیم. اما نمیتوان به دلیل وجود چنین گرایشی از نفس مبارزه برای سرنگونی رژیمهای استبدادی سرمایه و یا اسلامیستی دست شست. ما اهداف خود را داریم. سرنگونی رژیمهای قذافی، اسد، حکومت اسلامی در ایران، گوشه از استراتژی عمومی ما برای تصرف قدرت سیاسی و سازمان دادن یک جامعه آزاد کمونیستی است. واقعیت این است که سرنگونی طلبی توده های مردم ناشی از سیاستهای ارتجاعی غرب و ناتو نیست. خواست مردمی است که ۴۲ سال زیر حاکمیت یک دیکتاتور سرمایه له و لورده شده اند. اتفاقا نفس قرار گرفتن نیروهای دست راستی در موضع "اپوزیسیون" ناشی از مسجل شدن مرگ محتوم حکومت

قذافی است.

اما در مورد قسمت دوم سئوالتان باید گفت، گرایش چپ ضد امپریالیست شاید "چپ ترین" چهارچوب برای دفاع از وضع موجود در لیبی و حفظ حکومت قذافی است. این گرایشات به دخالت نظامی غرب خیره میشوند، اما دهه ها حاکمیت سیاه دیکتاتوری سرمایه در لیبی چندان به تکانشان نمی اندازد. دخالت نظامی غرب و ناتو را محکوم میکنند، اما کار چندان به دیکتاتوری و استبداد و محرومیت مردم زیر دست و پای حکومت قذافی ندارند. حفظ وضع موجود تنها آلترناتیوی است که در چینه دارند. در نگرانی از بدتر شدن اوضاع مدافع سیاست حفظ وضع موجودند. زره ای آزادیخواهی و برابری طلبی در سیاست مقابله با "تجاوز امپریالیست" این نیرو وجود ندارد.

مهمتر، این جریانات نقدی به کلیت سیاست بورژوازی غرب و کل این جنبش ندارند. عمدتا منتقد میلیتاریسم و نظامیگری این نیرو هستند. در سنت فکری این جریان ارتجاعی ارتش مصر همان جایگاهی را ندارد که ارتش ناتو به لحاظ ماهیت دارد. ارتش مصر میتواند "برادرشان" باشد، اما ارتش ناتو دشمن همیشگی شان است. این گرایش حتی منتقد جدی میلیتاریسم و نظامیگری کل بورژوازی نیست.

**یک دنیای بهتر:** در آنطرف این جدال ما شاهد گرایشی در جامعه هستیم که دخالت ناتو را بطور عملی و خجولانه حلقه ای در سرنگونی این رژیمها و

تسهیل کننده پیشرفت استراتژی خود میدانند. چه نقدی بر این گرایش و مشخصا این "تاکتیک" دارید؟

**علی جوادی:** این گرایش اگر تماما راست و ارتجاعی و پروغربی نباشد مسلما به درجات زیادی راست و دارای سیاستهای ارتجاعی است. حتی کودن ترین نیروهای سیاسی جهان معاصر که در دوران پس از جنگ سرد، "صلح و دمکراسی" را از غرب گدایی میکردند، اکنون از قرار دریافته اند که کسب هر درجه از آزادی و پیشرفت تنها میتواند محصول مبارزات ترقی خواهانه توده های مردم باشد. چه کسی است که نداند موشکهای کروز و بمب افکنهای ناتو و آمریکا ابزار و اهرمی برای استقرار آزادی و تحقق برابری و رفاه مردم در هیچ گوشه ای از جهان نیست. بر عکس نتیجه چنین سیاستهای معمولا خانه خرابی، تحریب و نابودی شیرازه جامعه است. تجربه اقدامات نظامی آمریکا در مقابلمان است. به عراق نگاه کنید. شیرازه جامعه ای را نابود کردند. عقبگرد عظیمی را به جامعه تحمیل کردند. واقعیتی روشن است، ناتو و یا نیروی نظامی آمریکا ابزاری برای تحقق خواستها و مطالبات مردم نیست. این نیروها رکن عمده حاکمیت سرمایه در سطح جهان اند. قدری و میلیتاریسم و نظامی گری یک پای سیاست بورژوازی غرب در گسترش سیاستهایش در سطح جهان است. تنها نیروهایی از جنس کنتررا و یونیتا و مجاهد و قومپرستان فدرالیست و سلطنت طلبان طوق میتوانند خواهان اجرای چنین سیاستی باشند و تحقق اهداف ارتجاعی خود را به این ماشین جنگی گره بزنند. کمونیزم کارگری هیچگونه همسویی با این گرایشات ارتجاعی ندارد.

این گرایشات تلاش میکنند که این سیاست پرو غربی خود را در قالب "تاکتیک" خلاصه کنند. مساله اما فراتر از اینهاست. این جریانات نزدیکی شان بیشتر از یک "تاکتیک" در عمل مبارزاتی است. یک رگه فکری و سیاسی مشترک است که به نتایج تاکتیکی واحدی هم

میرسند.

**یک دنیای بهتر:** چه ارزیابی و نقدی به سیاستهای حزب اکس "کمونیست کارگری" و حزب "حکمتیست" در این تحولات دارید؟

**علی جوادی:** گرایش حاکم بر این دو حزب به درجات زیادی متأثر از دو قطب راست غربی و چپ ضد امپریالیست است. به سیاستهای حزب اکس "کمونیست کارگری" نگاه کنید. این جریان پوپولیست راست، از زبان لیدرش به غرب و نیروهایش وعده میدهد که نگران تحولات لیبی نباشند. نگران حضور اسلامیهستها و جریانات قومی قبیله ای ارتجاعی در اپوزیسیون لیبی نباشند. این جریان هر تحولی را "انقلاب" ارزیابی میکند. راست و پوپولیست زده است. چشمش را بر حضور گرایشات متعدد بورژوازی و اسلامیهست در صحنه سیاسی جاری می بندد. از قرار انقلاب مورد نظر این جریان در عین حال واکنسی برای مصون داشتن جامعه از گزند حضور گرایشات راست و ارتجاعی و عقبگرا است. واقعیت اما بر عکس است، این سیاستها نشان تمایل و نزدیکی خط سیاسی حاکم بر "حزب کمونیست کارگری" با روند جاری در لیبی است. تنها نیرویی که هم جنس این جریانات یا دارای نزدیکیهای روشنی با این نیروها باشد میتواند نگران تحریک این گرایشات ارتجاعی و قومپرست در تحولات آتی نباشد.

در طرف دیگر، حزب "حکمتیست" سیاستهایش دارای نزدیکی های بسیاری با سیاستهای جریانات ضد امپریالیست در سطح جهان و توده ایستی در سطح ایران است. البته این حزب اکنون دچار چند دستگی و تفرقه است. سیاست منسجم و واحدی ندارد. اما هر دو گرایش آن دارای تمایلات شدید ضد امپریالیستی اند. حضور جریانات ارتجاعی و

## تحولات لیبی

در نقد دو گرایش راست غربی و چپ ضد امپریالیستی ...

دخالتم نظامی ناتو در تحولات لیبی زمینه ای برای اخ و پیف کردن این جریان به مبارزات حق طلبانه توده های مردم لیبی برای سرنگونی حکومت قذافی است. یک ویژگی سیاست این جریان پاسیفیسم در برخورد به تحولات خیره کننده جهان معاصر است. نتیجه عملی این سیاست قبل از هر چیز تسلیم کردن مبارزات بر حق مردم به گرایشات راست و ارتجاعی و محافظه کار است. جالب است. اگر گرایش راست حاکم بر حزب اکس "کمونیست کارگری" در قبال جنبشهای راست و بورژوازی کور و نابینا است، گرایش حاکم بر حزب "حکمتیست" فقط گرایشات ارتجاعی را می بیند و به غیر از آن هیچ.

کلا سنت فکری و سیاسی این دو حزب دارای رگه های قوی راست پرو غربی و چپ ضد امپریالیستی است. ما این تمایلات را در بستر نقد سنتهای عمومی تر و صاحب منصب تر این گرایشات در سطح جهان نقد میکنیم.

**یک دنیای بهتر:** کلا پروسه سرنگونی رژیم معمر قذافی چه درسهایی برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران دارد؟ دخالت نظامی غرب در تحولات جامعه چه تغییراتی در پراتیک کمونیستی در جنبش های سرنگونی طلبانه ایجاد میکند؟

**علی جوادی:** فاکتور دخالت نظامت اکنون به عنوان یک واقعیت منفی در مقابل ما قرار گرفته است. متغیری است که باید با احتساب آن راه پیشروی کارگر و کمونیسم را در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی دنبال کرد. این وضعیت کار ما را پیچیده تر میکند. مسلما ما در هر شرایطی، چه در شرایط جنگی، و

چه در شرایط تقابل غیر نظامی نیروها، اهداف واحد و یکسانی را دنبال میکنیم. سرنگونی رژیم اسلامی یک حلقه از سلسله حلقه هایی است که ما برای رسیدن به اهدافمان در پی تحقق آن هستیم. اما حضور چنین فاکتوری در خود نقش برجسته تری به سیاست و پراتیک نظامی کمونیسم کارگری در تحولات جاری و آتی میدهد. ما در مقابل حضور ارتش و نیروی نظامی جبهه مقابل و جبهه رقیب باید نیروی نظامی کارگری و حزب خود را سازمان دهیم. تحولات آتی نیازمند حضور قدرتمند سیاسی و نظامی اسات. بگذار اصلاح طلبان حکومتی و دنبالچه های ملی - اسلامی آن فغان از این سیاست ما سر دهند، اما برای خنثی کردن قدرت نظامی نیروی اپوزیسیون پرو غرب و جریانات فدرالیست که عمدتا به عنوان نیروی پیاده نظام این جنبش عمل خواهند کرد، باید عنصر سازماندهی نظامی توده ای و حزبی را در دستور گذاشت.

خلاصه کنم، این تحولات پروسه سرنگونی رژیم اسلامی را میتواند پیچیده تر، کشدار تر و شاید پر مخاطره تر کند. اما سیاست ما هشدار به جامعه و تلاش برای خنثی کردن و مقابله با آن در صورت وقوع است.

ما صحنه را بعلت وجود این جریانات نظامی و میلیتاریستی ترک نمیکنیم. سازماندهی و بسیج میکنیم. واقعیت این است که عنصر تقابل نظامی یک رکن مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار حکومت کارگری است.

\*\*\*

## خانه گردی در تهران، بشقابهای ماهواره شهرک ولیعصر، یافت آباد، بلوار مرزداران!

### نازنین اکبری

حکومت جانیان و وحوش اسلامی سرمایه داران، که این روزها با سقوط و فروپاشی حکومتهای فاسد و دیکتاتور منطقه زوزه کشان در صف سرنگونی ایستاده و با سقوط هر دیکتاتور و آدمکشی شمارش معکوس برای روز موعود و سرنگونیش آغاز شده است، هراسان تر و درمانده تر از هر زمان دیگری به هر تلاش مذبوحانه ای می آویزند. آخوندهای طفیلی و جنایتکار حاکم در کابوس سرنگونی بسر میبرند و اکثریت عظیم مردم ناراضی و معترض، عاصی و به جان آمده و آزادیخواه و برابری طلب در کمین نشستند. تلاش حکومت و مزدورانش در سطح شهر تهران برای تشدید و گسترش فضای رعب و وحشت و سانسور و سرکوب همچنان ادامه دارد. شهر همچنان در حالت حکومت نظامی اعلام نشده فرو رفته است، در همه جا در همه اوقات شبانه روز گشتها و ایستگاههای ایست و بازرسی مستقرند.

در طی روزهای شنبه و یکشنبه پنجم و ششم شهریور ماه در ادامه سیاست جمع آوری آنتن های ماهواره خیابان ابراهیمی در منطقه بلوار مرزداران مورد تهاجم گسترده و وحشیانه ماموران واقع شده است. مردم و جوانان و زنان در بسیاری از موارد از باز نمودن درب منازل خودداری نموده و در بسیاری از موارد زنان و جوانان با اوباش حکومتی درگیر شده اند. در روز شنبه پنجم شهریور ماه نیز ماموران و ارادل نیروی انتظامی منطقه شهرک ولیعصر و بازار میل و یافت آباد را در جنوب شهر مورد تفتیش و خانه گردی قرار داده اند. اوباش حکومتی زنگ درب منازل را زده و به دروغ خودشان را مامور اداره آب و برق و مخابرات و ... جا می زنند و از این طریق بلافاصله با تهدید و فشار به درون خانه ها و حریم خصوصی زندگی مردم یورش میبرند. با اینحال بسیاری از جوانان در این منطقه در برابر وحشیگری اوباش حکومتی دست به مقاومت و اعتراض و درگیری زده اند. علاوه بر مناطق یاد شده خانه گردی سیستماتیک در اکثر مناطق تهران ادامه دارد.

اخیرا بعلت مقاومت مردم و وحشت حکومت از درگیری با مردم و جوانان، مامورین انتظامی حکومت برای جسارت و دست درازی بیشتر به زندگی خصوصی مردم با استفاده از جرثقیل و انواع بالابرها خود را به پشت بامها و خانه های مردم می رسانند.

یکی از دایناسور آخوندهای حکومتی گفته است ماهواره خطرناکتر از بمب اتم است! سوال اینست که حتی اگر ایران را در قرنطینه کامل فکری و فرهنگی قرار دهند، که عملی نیست، با ذهنیت و توقع و واقعیت اجتماعی زندگی فلاکتبار مردم چه خواهند کرد؟ این تلاشهای مذبوحانه تنها اراده سرنگونی را تقویت خواهد کرد.

**کتاب کنترل کارگری را از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!**



## ما "تن پرور" هستیم یا شما؟

در حاشیه شوی اقتصادی محسن رضایی

پدرام نواندیش

تشریف دارند، اشتغال برای کودکان بین پانزده تا ده سال تعریف شده است اما مطابق استانداردهای جهانی، اشتغال برای کودکان زیر ده سال است که تعریف نشده است. "ایده" این به اصطلاح تئورسین جدید بورژوازی اسلامی که کاندید مضحکه انتخابات ۸۸ هم بوده است، این است برای این که مردم به رفاه نسبی برسند، بایستی چند نفر در یک خانواده کار کنند. لذا از نظر این جناب نبایستی منع کار کودکان حتی زیر ده سال مطرح باشد و به کار گماردن این کودکان امری واجب و جهاد است.

پس از این "ایده پردازی" برای سازماندهی بیشتر کار کودکان در خدمت سرمایه، می افزاید که از جمعیت باقی مانده بیست و چهار میلیون نفر به تحصیل و فراگیری مهارت های شغلی اشتغال دارند. بیشتر به یک جوک شبیه است. یک سوم جمعیت ایران بدون آنکه دغدغه خاطر و فکر تامین معاش داشته باشند، در یک فراخ بال و در یک امنیت روانی، اجتماعی، مشغول کسب علم و مهارت شغلی در جامعه تحت حاکمیت رژیم اسلامی نشان میدهد؟! یادش نمی رود که بگوید در مقایسه با دیگر کشورها، آمار بسیار بالایی است. این همان بسیار بالاهاهی است که دیگر سردمداران مرتجع و ریاکار رژیم در رسانه های دولتی گاه و بیگاه اعلام می کنند. محسن رضایی در ادامه اضافه می کند که از جمعیت باقی مانده، هفت میلیون نفر بیکاری اختیاری دارند؛ و به قول این مدافع سر سخت بورژوازی این هفت میلیون نفر به دلایل ویژه مانند "دارا بودن ثروت یا تأمین از محلی خاص، داوطلبانه از شاغل بودن انصراف میدهند".

این سرمایه دار و صاحب

میشد. برای مردم گرسنه به پا خاسته و جوانان آزادیخواه و برابری طلب شاخ و شانه می کشید. اکنون با لباسی اتوکشیده پس از جنایت سازمان یافته حذف یارانه ها که خودش نیز از سرکردگان آن به شمار میرود، دست به عوام فریبی زده، بیشرمانه بر سیل اعتراض میلیونها نفر که دلیل گرسنگی و فقرشان را سرمایه داری و رژیم اسلامی آن می دانند حمله میکند. همچون دیگر سخنگویان بورژوازی دلیل مشکلات اقتصادی مردم را نه نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی آن که وی به خاطر بقاء آن هزاران نفر را به قتل رسانده است، بلکه "فرهنگ عمومی کشور، تن پروری، کم کار کردن و عدم گرایش به تولید و اشتغال به دلیل این فرهنگ" عنوان میکند.

محسن رضایی در این مضحکه تلویزیونی برای آنکه رژیم اسلامی را از زیر ضرب اعتراض های عمومی خارج سازد، آسمان و ریسمان را به هم می بافت و سعی می کند با ارائه آمار ترکیب شغلی جمعیتی به این نتیجه برسد که درصد کمی از جمعیت ایران شاغل بوده و این موجب مشکلات اقتصادی مردم شده است و رژیم در این میان بی تقصیر است! وی عنوان میکند که از جمعیت هفتاد و پنج میلیون نفری ایران، پانزده میلیون نفر بالای شصت سال سن و زیر ده سال سن دارند. بلافاصله بعد از دادن این آمار میگوید که اصولاً اشتغال بنا بر استانداردهای جهانی برای آنان تعریف نمیشود. از نظر این سردمدار رژیم اسلامی که "اخلاق مدار" هم

این روزها تمام باندهای حکومتی در ایران، به ظاهر متحد هستند و قصد کمک کردن به باندهای طرف مقابل برای دوام و بقاء رژیم در مقابل موج سرنوینی طلبی مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران را دارند. اما سهم خواهی هر چه بیشتر، آنان را به جدالی تا پای حذف باند مقابل می کشاند. از آن جمله است شو تلویزیونی یکشنبه شب در برنامه ای تحت عنوان پارک ملت که از تلویزیون دولتی پخش شد. بازیگر این شو تلویزیونی محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، در حال حاضر دبیر به اصطلاح مجمع تشخیص رژیم بود که نه در لباس یک تبلیغاتی "مضحکه انتخاباتی"؟!، بلکه به گفته خود وی برای کمک به دولت و در اختیار قرار دادن "ایده هایش"؟! در برنامه پارک ملت شرکت کرده بود.

تمام این باندهای درون حکومتی چه آنان که زیر چتر پوشیده وحدت مهدوی کنی برای ولایت سینه میزنند، چه آنان که در "جبهه پایداری" با پولهای نجومی دولتی و امثال صادق محصولی عنصر دزد و سرکوبگر سپاه و با محوریت آخوند جنایت کار و کپک زده یعنی مصباح یزدی گرد آمده اند، و نیز آنان که ظاهراً در حال حاضر در حکومت و حاشیه آن اقلیت هستند و با رنگ سبز خود را متمایز میکنند، در یک چیز لافاقل مشترکند. توده های میلیونی و گرسنه ای را در مقابل خود می بینند که سفره های آنان بیش از پیش بت سیاست ریاضت کشی اقتصادی، توسط این ارازل به غارت رفته است. این عنصر سرکوبگر تا چندی پیش و در زمان فرماندهی اش بر ماشین سرکوب سپاه با لباس نظامی در برنامه های تلویزیونی حاضر

بزرگترین شرکتها و دامداری های تهران ترجیح میدهد به جای آنکه به ارائه آماری از درصد مالکیتها بر کارخانه ها و مزارع بزرگ و ثروتهای اجتماعی توسط این جمعیتی که از آن نام برده که به قول ایشان، به دلایل ویژه از شاغل بودن سر باز می زنند بپردازد، همچنان نعل خود را وارونه می زند. سعی در تحمق کسانی دارد که به سخنانش برای لحظه ای گوش میکنند. این سرمایه دار و مدافع وضع موجود، هیچگاه از میزان ثروتهای حاصل از غارتگری خود و دارودسته های مافیائی اش در رژیم اسلامی آماری به دست نمی دهد. عناصر دیگر رژیم از خامنه ای گرفته تا مهدوی کنی، ناطق نوری، هاشمی رفسنجانی، احمدی نژاد، صادق محصولی، مهدی کروبی، و ... همگی در دزدی و در شیشه کردن خون توده های کارکن ید طولائی داشته و دارند. برآستی چند سه هزار میلیارد تومان در جیب های گشاد این یا آن عنصر، فرمانده سپاه و وزیر و نماینده مجلس رفته و کسی صدایش را در نیآورده است؟ کاخ ها و ثروتهای افسانه ای آنان هیچگاه نه توسط محسن رضایی و نه توسط هیچ یک دیگر از مدافعین رژیم به طور واقعی به آمار در نیامده و در انقلاب عظیم اجتماعی به زیر کشیده شوند و در دادگاههای بر آمده از انقلاب، حساب کتاب پس دهند.

بایستی از این جنایت کار پرسیده شود این محل خاص که او و سایر جنایت کاران گرد آمده در رژیم اسلامی بر سر تقسیم آن به جان هم افتاده

## ما "تن پرور" هستیم یا شما ...

در شیشه کردند و هنوز رضایت نمیدهند. تن پرور ابواب جمعی حکومت اسلامی است که بدون کار کارگران و سرکوب شدیدیشان حضرات امروز در کاخهای افسانه ای لم نداده بودند. تن پرور نظامی است که بنا را به این گذاشته که اقلیت ناچیز و مفتخور سرمایه دار از قبل کار اکثریت شریف کارگر و زحمتکش بقای خود را حفظ کنند و برای دفاع از امتیازات سیاسی و اقتصادی شان نه فقط سرکوب و آدمکشی بلکه تحقیر و توهین به میلیونها نفر کار روزانه شان است. آنچه که محسن رضایی سرمایه دار و آدمکش اسلامی می گویند یا خواهند گفت، نمیتواند بر مبارزات کارگران و مردم محروم برای سرنگونی و بزیر کشیدن رژیم که تار و پودش بردگی و استثمار میلیونها انسان کارگر و کارکن است، تاثیری داشته باشد. این رژیم در مسیر بی بازگشت سقوط و سرنگونی انقلابی توسط کارگران و جوانان آزادیخواه و برابری طلب قرار گرفته است. نه محسن رضایی و نه هیچ یک از مدافعین پر و پا قرص رژیم هر چند با کمک ابزارهای سرکوب و تحمیق، نخواهند توانست مانع این سقوط محتوم شوند. \*

می کند، بلکه همچنین در نقش یک عنصر مدافع نظم موجود ظاهر می شود. این عنصر مدافع سرمایه داری به این نتیجه از پیش تعیین شده میرسد که جمعیت شاغل در ایران 24 میلیون نفر، یعنی یک سوم جمعیت هفتاد و پنج میلیونی ایران است. چون این نسبت جمعیت شاغل در کشورهای دیگر چهل درصد است و در ایران سی درصد، پس دلیل مشکل اقتصادی مردم کم کار کردن است. اقتصاددان بورژوا اسلامی معتقد است بایستی این میزان را بالا برد و به هیچ وجه هم نظرش این نیست که از آن جمعیت هفت میلیون کسی به این درصد اضافه شود. بلکه همان بهتر است که خانواده ها چند نفرشان کار کنند تا به این طریق بتوانند زنده بمانند. بی شرمانه اعلام می کند که در دنیا از هر مجموعه چهار یا پنج نفره، دو تا سه نفر و حتی بیشتر کار میکنند. در برخی از کشورها در خانواده سه نفره، دو نفر شاغلند و این در کنار درآمد بالا (دستمزد مناسب) رفاه خانواده را تأمین میکند.

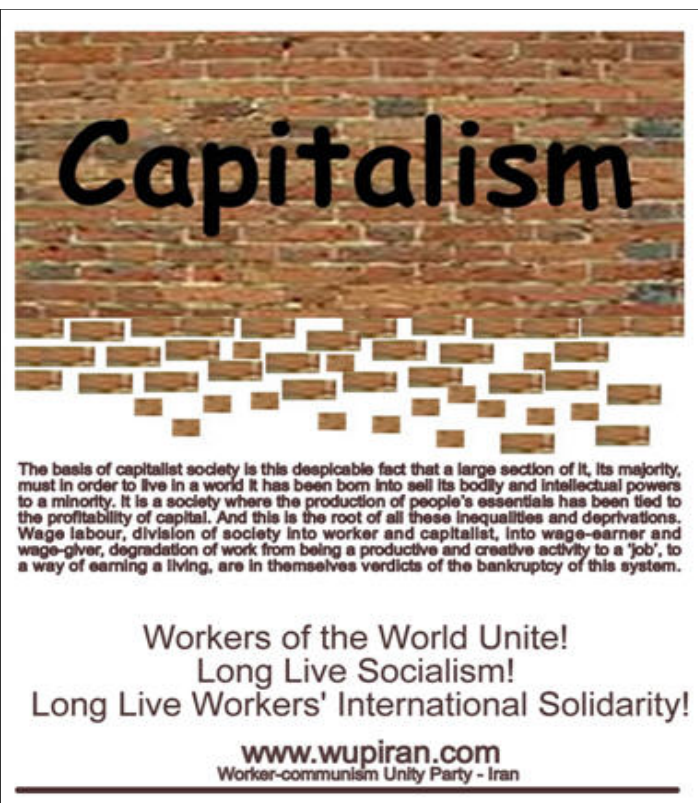
تن پروری و مفتخوری شناسنامه بورژوازی است. تن پرور و قاتل امثال محسن رضایی و سرمایه داران اسلامی اند که خون کارگر را

سپید و چهل هزار نفر بیکار هستند. جمعیتی که علیرغم میل خود بیکار هستند. جمعیتی که با احتساب اخراج های گروهی کارگران از کارخانجات هر روز بیشتر می شوند و با تداوم رژیم اسلامی هیچ افقی در مقابل خود نمی بینند. گرسنه هستند و بی پناه. گاه که وارد به استخوانشان می رسد، خود و فرزندان شان رنگ صبح به چشم نخواهند دید. کودکانشان مجبور به ترک تحصیل می شوند و وارد بازار کار می شوند. در حالی که دبیر مجمع تشخیص رژیم همچنان آمار شاغلین تحصیل را 24 میلیون نفر اعلام می کند، همه جا توسط این نظام استثمارگر تحقیر و توهین میشوند و بورژواهایی که از جنس محسن رضایی هستند در بزنگاه گرسنگی از آنان، با کمترین دستمزد سواستفاده کرده و ثروت حاصل از این غارتگری همان می شود که محسن رضایی و افرادی چون او، اختیارا شاغل محسوب خواهند شد!

بورژوازی همواره سعی داشته و دارد که با استفاده از مدیاهای خود، این گونه به عوام فریبی و تحمیق توده مردم محروم دست بزنند. در رژیم اسلامی محسن رضایی را در یک برنامه به عنوان مدافع خود بر روی آنتن می برد تا با ارائه آمار ترکیب شغلی جمعیتی اعلام کند که علت فقر و فلاکت مردم، کم کار کردن و تن پروری است. این بار محسن رضایی نه تنها در نقش یک سرمایه دار که صاحب کارخانه ها و شرکتهای متعدد در زمینه های دامداری و پخش و واردات و غیره است و خود از قماش همان هفت میلیون نفری است که در این برنامه از آنان یاد

اند، آیا یک قلمش همان نیست که به اسم سیاست ریاضت کشی اقتصادی، سفره های چند ده میلیون کارگر و توده های کارکن را خالی تر کرده اند؟ آیا همان نیست که صندوق بین المللی پول، یک قلمش را تا همین اکنون بالغ بر شصت میلیارد دلار اعلام کرده است؟ آیا همین نیست که موجب شده محسن رضایی برای سهم خواهی از آن، به برنامه پارک ملت بیاید و آسمان و ریسمان به هم ببافد که علت های مشکل اقتصادی ایران، فرهنگ عمومی مردم و تن پروری آنان است؟ ظاهرا منابع این محل خاص در دست رئیس دستگاه اجرایی است و احمدی نژاد مطابق تمام قرارهای قبلی شان می بایست سهم هر یک از باندهای حکومتی را پرداخت کند که در این رابطه است که محسن رضایی ادامه می دهد: دولت قرار بود از اردیبهشت ماه فاز دوم هدفمندی یارانه ها را با جهت گیری به سمت تولید را با پرداخت یارانه تولید و بسته های حمایتی و ... آغاز کند که این مهم به دلیل رو به رو شدن با مسائل خاصی مانند تحریم ها و ... عقب افتاد. اما دولت هر چند با دیرکرد سه ماهه ولی بنا بر اطلاعاتی که بنده دارم، به طور جدی و با برنامه برای تولید و اشتغال در نیمه دوم سال وارد این گود خواهد شد؛ بنابراین، باید به دولت کمک کرد.

محسن رضایی در ادامه برنامه پارک ملت، آمار بیکاری را به دو گونه اعلام می کند. یکی آنکه مطابق آمار رسمی؟؟؟ اعلام می کند که جمعیت بیکار کشور که علیرغم میل خود بیکار هستند سه میلیون نفر هستند و دیگر این که 9% آن جمعیت مابقی یعنی نزدیک دو میلیون آن اشتغال ناقص دارند که به معنی تا ده ساعت کار در هفته را شامل میشود. با احتساب این 9 درصد، جمعیتی بالغ بر پنج میلیون و



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!  
Long Live Socialism!  
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com  
Worker-communism Unity Party - Iran

# کارگران مراکز مخابراتی تهران

## دستمزدهای معوق!

### شرکت موج آسا

در اطلاعیه قبلی در مورخ 25/5/90 اعلام داشتیم مبالغ اضافه کاری تیر ماه 9 نفر از کارگران شرکت مخابراتی موج آسا پرداخت نشده و قانع مدیر شرکت در جواب کارگران معترضی که خواهان دریافت دستمزدهایشان بوده اند با عوامفریبی و برای ساکت نمودن کارگران معترض وعده دروغین استخدام و اجرای طرح جدید قراردادهای 5 ساله را عنوان نموده است! در همان وقت کارگران گفتند این وعده ها دروغ است و هدف قانع ساکت نمودن کارگران و انحراف اذهان و وقت خریدن برای نپرداختن دستمزدهاست.

هم اکنون با گذشت 7 روز از شهریور ماه نه از وعده های نامربوط و بی اساس استخدام و قراردادهای 5 ساله خبری هست و علاوه بر این بعلت کارشکنی قانع و همدستانش دستمزدهای مربوط به اضافه کاری مرداد ماه کارگران نیز پرداخت نشده است. طبق معمول وعده های دروغ و ریاکاری سرمایه داران و حکومت اسلامی و بالا کشیدن دستمزدهای ناچیز کارگران!

یکی از کارگران میگفت: چندین سال است با این قانع و امثال او کار میکنیم و زجر می کشیم، اینها از هر حیوان درنده ای وحشی تر و پست ترند، تا میتوانند دروغ میگویند، تا جایی که برایشان مقدور است

از ما کار می کنند، دستمزدهایمان را می دزدند و کمترین گذشت و انسانیتی در برابر ما و خانواده هایمان ندارند، سرگذشت ما کارگران و خانواده هایمان برای سرمایه داران و حکومتشان ذره ای ارزش و اهمیت ندارد.

شرکت پیمانکاری خدمات مخابراتی موج آسا بخش منطقه 5 تهران با بیش از 20 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه با سوابق کاری 2 تا 10 سال و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر با اضافه کاری اجباری حتی در تعطیلات، ارایه دهنده خدمات مخابراتی در منطقه 5 تهران میباشد.

### شرکت مخابراتی پیام نور

بیش از 30 نفر از کارگران مرکز مخابراتی پیام نور تهران دستمزدهای مرداد ماه را دریافت نکرده اند. در طی چند روز گذشته عوامل کارفرما با رندی و ریاکاری به بهانه های کسر بودجه و بی پولی از پرداخت دستمزدهای مرداد ماه کارگران خود داری نموده و با گستاخی به کارگران گفته اند: این روزها دست و بالمان خالی است، فعلا پولی برای شماها نداریم فقط هر کارگر میتواند 50 تا 100 هزار تومان اللحسابی دریافت نماید! اللحساب و اللحسابی اسم رمز و شگرد رذیلانه بسیاری از سرمایه داران برای نپرداختن دستمزدها و ماستمالی و بالا کشیدن حق و حقوق کارگران است.

یکی از کارگران میگفت: یکماه برایشان از صبح تا شب جان کنده ایم و 300 تا 400 تومان کل دستمزد ماهیانه ماست. این پول به هیچ وجه کفاف هزینه های زندگیمان را نمیدهد، باور کنید در همین تهران خراب شده هزاران نفر امثال ما و خانواده هایمان ماهها رنگ گوشت و پنیر و انواع میوه جات را نمی بینیم، آنوقت آقایان به ذهن بیمارشان آمده تا ناخنکی هم به همین دستمزدهای ناچیز و بی ارزشمان بزنند تا ما کارگران و خانواده هایمان مفلوک تر و محرومتر شویم. کارمان به تن فروشی و کلیه فروشی بکشد و تا شاید حسابهای بانکی آقایان بالا نشین و مفتخور چاق و چله تر شود، اللحساب و این مزخرفات یعنی چه؟ کارمان را نقدا انجام داده ایم و برابر همان کار دستمزدهایمان را نقدا میخواهیم، مگر میخواهند با اللحساب صدقه اسلامی به ما بدهند؟

شرکت مخابراتی پیام نور تهران با بیش از 30 نفر کارگر با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از اول صبح تا 7 عصر ارایه دهنده انواع خدمات مخابراتی در منطقه میدان پونک، اتوبان همت و چهار دیواری و... میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ شهریور ۱۳۹۰ - ۳۱ اوت ۲۰۱۱



## اخراج گسترده کارگران شرکت ایران ارض

تعطیلی پروژه های دلیجان، خرم آباد و ازنا!

بنا به خبر دریافتی، در روز چهارشنبه دوم شهریور ماه بنا به دستور زندی مدیر عامل شرکت راه و ساختمان و تاسیساتی شرکت ایران ارض، بیش از 450 نفر از کارگران پروژه های احداث ساختمان دانشگاه آزاد در دلیجان و خرم آباد و همچنین شبکه گاز رسانی ازنا به طور ناگهانی از کار اخراج و بیکار شده اند. هم اکنون عملیات احداث این 3 پروژه بطور ناتمام مانده و کارگران اخراجی و بیکار به همراه خانواده هایشان در قعر فقر و فلاکت و محرومیت بیشتر رها شده اند.

زندی در جواب کارگران اخراجی معترض گفته است: بیشتر از این قادر به ادامه کار نیستیم، اجرا و اتمام این پروژه ها برای من چیزی جز ضرر و زیان ندارد، پارسال که با دانشگاه آزاد و اداره گاز قرارداد بستیم تورم و گرانی یک چیز بود و حالا به دلیل اجرای حذف سوبسیدها و یارانه ها با افزایش 50 درصدی گرانی و تورم چیز دیگری است و ... زندی این جانور سودجو به کارگران گفته است: من مسئول شما نیستم. بروید مشکل بیکاری خودتان را به مجلس و حکومت و هر جای دیگری که صلاح میدانید بگویند.

اخراج 450 نفر کارگر به احتساب خانواده هایشان یعنی حداقل 1500 نفر انسان را از زندگی ساقط نمودن. این یعنی 1500 نفر انسان در این شرایط غیر انسانی و تورم و گرانی افسار گسیخته باید فقر و محرومیت بیشتری را تحمل کنند. حکومت اسلامی و سرمایه داران سودجو و انگل از قماش زندی که با بهره کشی وحشیانه از کارگران به ثروتهای افسانه ای و میلیاردری رسیده اند، برایشان چه اهمیتی دارد که خانواده کارگری در مرداب فقر و بیکاری و گرسنگی و تحقیر از صبح تا شب زجرکش میشوند!

شرکت ساختمانی و تاسیساتی ایران ارض فعلا با بیش از 450 نفر کارگر اخراجی با قراردادهای 3 ماهه تمام نشده و دستمزدهای 327 هزار تومانی، هم اکنون مجری احداث ساختمانهای دانشگاه آزاد در دلیجان و خرم آباد و اجرای شبکه گاز رسانی در ازنا میباشد. تعطیلی پروژه های کاری و اخراج کارگران از قرار به دلیل اختلافات مالی زندی با باندهای حکومت اسلامی در دانشگاه آزاد و اداره گاز ازنا برسر سهم خواهی بیشتر از پولهای میلیاردری و باد آورده ای است که در این وسط در طی بازی غارت و دزدی سرمایه داران و حکومتشان دست به دست میشود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ شهریور ۱۳۹۰ - ۲۷ اوت ۲۰۱۱

## کارگران سد کارون 4 خوزستان

2 ماه دستمزد معوق!

در اطلاعیه قبلی مورخ 29/4/90 اعلام داشتیم 400 نفر از کارگران سد کارون 4 خوزستان دستمزدهای خرداد ماه را دریافت نکرده اند و به دنبال پیگیری و اعتراضات کارگران عوامل کارفرما اعلام داشته اند: تا شهریور همه مطالبات و دستمزدهای معوق کارگران به روز خواهد شد! ما همان موقع گفتیم هیچ اعتماد و اعتباری به قول و قرار و وعده های دروغ سرمایه داران و عواملشان نیست، ما گفتیم تنها قدرت اتحاد و تشکل و مبارزات مستقل کارگران است که قادر است به سودجویی سرمایه داران افسار زده و آنها را مجبور به عقب نشینی نماید و اگر تا امروز بخش عمده ای از مطالبات معوق کارگران سد کارون 4 نقد شده است تنها به اتکا به قدرت مستقل و مبارزاتی خود کارگران بوده است.

با اینحال امروز ششم شهریور ماه فرا رسیده و نه تنها وعده کارفرما برای به روز شدن دستمزدهای کارگران عملی نشده بلکه تا این لحظه دستمزدهای 2 ماهه تیر و مرداد ماه نیز پرداخت نشده و بلا تکلیف رها شده است. کارگران خواهان افزایش و دریافت فوری دستمزدهای معوقشان هستند اما عوامل کارفرما همچنان با ریاکاری و دروغ و گاهی با تهدید کارگران به اخراج از پرداخت دستمزدها ظفره میروند.

بیش از 400 نفر از کارگران پروژه سد کارون 4 واقع در منطقه باغملک و ایذه خوزستان مشغول بکارند. این کارگران با قراردادهای موقت و سفید امضا و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 7 صبح تا 5 عصر و انجام اضافه کاری اجباری مشغول به کار هستند و بطور شبانه روزی در 10 کمپ غیر بهداشتی و فاقد امکانات در شرایط تقیث پلیسی و بد آب و هوایی که تحت نظارت وزارت نیرو خوزستان می باشند به سر میبرند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ شهریور ۱۳۹۰ - ۲۸ اوت ۲۰۱۱

## نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس

## "آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

**زنده باد جنبش مجامع عمومی!**

**زنده باد شوراهای کارگری!**

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!



**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،**

**بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر"**

**سوسیالیسم، به چه منجلاهی تبدیل میشود!**

منصور حکمت

## کارگران شرکت آرم فرم

دستمزدهای مرداد هم معوق شد!

در اطلاعیه قبلی مورخ 11/5/90 اعلام داشتیم دستمزدهای 3 ماهه اردیبهشت و خرداد و تیر ماه کارگران پرداخت نشده و علاوه بر این شکایت و اعتراض و پیگیری دهها نفر از کارگران اخراجی پروژه ساختمان سایپا علیه کارفرما (آشوری) علیه اخراج و بیکار سازی و برای نقد شدن دستمزدهای معوق پرداخت نشده شان ادامه دارد! اما تا امروز سوم شهریور ماه با گذشت 3 روز از پایان ماه هنوز حتی خبری از پرداخت ریالی از دستمزدهای مرداد ماه کارگران نیست.

در طی چند روز اخیر کارگران بارها اعتراضشان را برای دریافت دستمزدهای معوقشان به گوش آشوری و همدستانش رسانده اند اما از قرار حضرات چشمی برای دیدن مشکلات کارگران و گوشه برای شنیدن صدای برحق کارگران ندارند. عوامل کارفرما که در منگنه خشم و اعتراض کارگران قرار گرفته اند همچنان با پر روئی از پرداخت دستمزد کارگران خودداری نموده و اعلام داشته اند به کارگرانی که مشکل مالی دارند فعلا اندکی مساعده پرداخت خواهد شد تا بعدا چه پیش آید!

یکی از کارگران میگفت: کار و استثمار نقدی! دستمزدها نسیه کاری و جر زنی! این آشوری و شرکایش بد جوری خودشان را به نادانی و نفهمی زده اند، میگویند هر کی مشکل داره آنهم با هزار ناز و عشوه و منت آقایان اندکی مساعده بگیره! میدانید مشکل کجاست؟ زندگی ما کارگران با این حکومت سرمایه دارها بطور کامل در باتلاق فقر و گرسنگی و هزار بدبختی فرو رفته، حالا میخواهند با حاتم بخشی حتما بخاطر اینکه حس نودوستی شان گل کرده به ما مساعده بدهند! این مزخرفات و یاوه های تکراری و بیفایده به گوش کسی نخواهد رفت. خواست اصلی ما در درجه اول دریافت فوری همه دستمزدهای معوق و همچنین افزایش دستمزدهایمان مطابق با سطح گرانی و تورم است.

شرکت آرم فرم با بیش از 150 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری نامحدود بنا به منافع و نیاز کارفرما! مجری احداث انواع پروژه های راه سازی و ساختمانی است. دفتر مرکزی شرکت در خیابان قائم مقام تهران و هم اکنون کارگران شرکت در پروژه ساختمان سایپا در کاشان و بخشی دیگر از کارگران در پروژه های ساختمانی در ارومیه مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ شهریور ۱۳۹۰ - ۲۷ اوت ۲۰۱۱

## نامه ها،

سیاوش دانشور



منتظر پاسخ شما در نشریه حزبتان هستم... زنده باد رزم بی توقف کارگران علیه سرمایه. هوشنگ راهنما از آبادان

### هوشنگ عزیز،

ما زمانی جزو اعضا و کادرهای حزب کمونیست ایران بودیم و در مقطع جنگ اول خلیج جریان کمونیسم کارگری به رهبری منصور حکمت از این حزب جدا شد. اسناد این جدائی و جدالهای بعدی مکتوب وجود دارند. از نظر گرایش کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران محصول رادیکالیزاسیون چپ رادیکال و غیر کارگری ایران و منتهی الیه این رادیکالیسم بود. این حزب محصول نقد پوپولیسم و سوسیالیسم خرده بورژوازی و کمونیسم ملی ایران توسط دیدگاههای مارکسیسم انقلابی بود. این حزب در متن شکست انقلاب ۵۷ و تلاشی و بحران و سرکوب پلیسی جریان چپ ایران تشکیل شد و گرایشهای مختلفی از همان بدو تشکیل حزب در آن شریک شدند. تقابل این گرایشها که از همان ابتدا محسوس بود در کنگره دوم حزب علنا سر باز میکند. سه گرایش ناسیونالیستی، مرکز و کمونیسم کارگری به اضافه تمایلات سوسیال دمکراتیک و رفرمیستی در تشکیلات خارج حزب

سلام، چند وقتیته با مارکسیسم آشنا گشتم و مطالب مارکسیسم کلاسیک و معاصر را کم و بیش مطالعه کردم و در پی آن چند وقتیته که بدنبال حزبی سیاسی هستم که هرچه بیشتر به آرمانهای من که از مطالعه و روند زندگی ام ایجاد گشته نزدیکتر باشد که در همین راستا به یکباره با خیل عظیم و رنگارنگ از نیروها و جریانات چپ مواجه شدم و دوره ای با مطالعه نظریات و نشریات این نیروها تقریباً دو جریان را به آرمان هایم نزدیکتر دیدم و تشخیص دادم که کم و بیش و نه بطور تمام کمال گام در راه مبارزه طبقاتی و کمونیستی نهاده اند که عبارتند از حزب کمونیست ایران- کومله و حزب شما. هم اکنون سوالاتی دارم که ممنون خواهم شد پاسخ رو بدهید

1. موضع شما در مورد حزب کمونیست ایران- کومله؟

2. در این مدتی که جریانات فکری و سازمان یافته چپ ایران را دنبال میکردم متوجه شدم که جریانات کمونیست کارگری موجود دارای چند نکته منفی و مضر در امر مبارزه هستند، یکی از آنها سکتاریسم و فقط خود را دیدن و یا نخواستن دیدن دیگران که این خود باعث انحرافی در ادامه راه این جریانات شده که بصورت جایگزینی حزب به جای جنبش کارگری کمونیستی خود را نشان میدهد، نظر شما در مورد این دیدگاهم رو مایلیم بدونم؟

3. اینکه نکته منفی دیگر این است که همین جریانات حزب را ظرفیتی برای به پیش بردن منافع طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی مینا قرار نمیدهند بلکه طبقه کارگر را به عنوان ابزاری برای به پیش بردن منافع حزبی مورد استفاده قرار میدهند، نظر شما را در مورد این یکی نظرم هم مشتاقم بدونم؟

به عراق سربلند کرده بود و دیگر کمونیسم و مارکسیسم را بعنوان چهارچوب سیاسی نمیپذیرفت، سالهای بعد بخشا از این جریان جدا شده و در هیئت سازمانهای قوم پرست و فدرالیست فعالیت میکند. گرایش وسیع مرکز بدنبال سقوط شوروی بی افق بود. رهبری حزب کمونیست ایران بعد از جدائی کمونیسم کارگری ترکیبی از گرایش مرکز و گرایش ناسیونالیستی بود. بخشی از جریان مرکز در متن این جدائی پاسیو شد و فعالیت سیاسی را کنار گذاشت یا به سمت سوسیال دمکراسی چرخید و بخشا وارد حزب تازه تاسیس کمونیست کارگری شد.

یک بررسی مارکسیستی از جریانات و احزاب سیاسی نه مبتنی بر ادعاهای آنها یا آنچه که خود میگویند بلکه عطف توجه به و بررسی پراتیک سیاسی و طبقاتی آنهاست. جریان حزب کمونیست ایران، که بعد از جدائی کمونیسم کارگری عملاً همان کومله بود، دوره ای تلاش کرد وفاداری اش به خط رسمی کمونیستی حزب را اعلام کند اما بسرعت ناچار شد تمایزات خود را با کمونیسم کارگری از موضعی ناسیونالیستی و بخشا ناسیونالیسم چپ بیان کند. سازش با ناسیونالیسم در این حزب منشا انواع انشعابات ناسیونالیستی از این حزب شد. این اواخر تعدادی کادر جوان کمونیست از موضعی چپ در این حزب حرف زدند که بسرعت اخراج شدند. متأسفانه در این حزب آستانه تحمل سیاسی برای ناسیونالیستها بیشتر از تحمل دیدگاههای انتقادی کمونیستی کارگری بوده است. پراتیک حزب کمونیست ایران و کومله بدنبال جدائی گرایش کمونیسم کارگری نزدیکی بیشتر با ناسیونالیسم کرد در منطقه و حمایت از دولت دست ساز و پنتاگونی کردستان عراق بوده است. این در شرایطی است که همین حکومت کمونیستها را در کردستان عراق سرکوب میکرد، به اجتماع کارگران اعتصابی و بیکار شلیک میکرد، رهبر اول مه را ترور میکرد، صدها زن در آن جامعه قربانی قتلهای ناموسی میشدند، حکومت مربوطه و سرانش یعنی طالبانی و بارزانی دوستی

نزدیکی با جمهوری اسلامی داشتند، اما موضع این حزب صرف سکوت بود. توجه شان هم این بود که ما اینجا مهمان هستیم و اسم این سازش با ارتجاع ضد کارگری را "دیپلماسی" گذاشته اند. البته این دوستان یادشان نمیرفت که انتخاب جلال طالبانی قاتل کمونیستهای کردستان را تبریک بگویند و یا بخاطر درگذشت شیخ عزالدین حسینی همراه با ناسیونالیستهای منطقه از او تجلیل کنند. در دو دهه گذشته حزب کمونیست تحت عنوان "حزب کمونیست" پراتیک مشخصی ندارد و در قبال اکثر مسائل یا موضع ندارد و یا سکوت میکند. پراتیک این جریان صرفاً تلاش کومله است که به دفتر و اردوگاه داری و برگزاری مراسمهای سالپانه و دوره ای مشغول مسائل داخلی است. در سالهای اخیر مبتکر یک یا دو فراخوان اعتصاب عمومی و عمدتاً بستن بازار کردستان در اعتراض به اعدامها در کردستان بود.

حزب کمونیست ایران امروز حتی از چهارچوبهای سیاسی و فکری که منشا تشکیل آن بود فاصله جدی گرفته است و دیدگاههای ملغمه ای از تفکرات رایج جریانات چپ رادیکال است. پراتیک و تمایل و مشغله این جریان بار ناسیونالیستی بیشتری از بار سوسیالیستی با همان مارکسیست میانمند اما سیمای سیاسی و فکری این جریان چهارچوبهای فکری ناسیونالیسم چپ را بازسازی کرده است. و همانطور که گفتم بار ناسیونالیستی این دیدگاهها در پراتیک واقعی کومله و حزب کمونیست ایران بسیار بیشتر از تمایلات چپگرایانه و سوسیالیستی آنست. در مورد مسائل مشخص تر، مانند سیاستها و تاکتیکها در جنبش کارگری، برخورد به رویدادهای سیاسی ایران، مسائل جهانی و منطقه ای، اختلاف دیدگاه ما و این جریان بسیار روشن است.

## نامه ها ...

### سوال دوم،

عنوان "جریان‌ات کمونیسم کارگری" عنوان دقیقی نیست و همراه کننده است. در دوره منصور حکمت کمونیسم کارگری جریان بلامنزاع کمونیستی و مارکسیستی ایران و یکی از قطبهای سیاسی مهم جامعه ایران بود. اما بدنبال درگذشت منصور حکمت گرایش‌ات خفته در این جریان نیز سر بلند کردند و مستقل از نامهایی که برخورد نهادند، سیاستی متفاوت را دنبال کردند. حزب ما در نقد این سیاستها و نقد این چرخشها شکل گرفت و خود را متعهد به برافراشتن و دفاع از مارکس و منصور حکمت و چهارچوبهای کمونیستی کارگری میداند. سیاست و پراتیک ما هم روشن است و میتوان بطور عینی به آن پرداخت.

سکتاریسم البته فقط "خود را دیدن" و یا نداشتن سعه صدر نیست. سکتاریسم جایگزینی منافع اجتماعی و طبقاتی کارگر بجای منافع خرد و فرقه ای است. کمونیسم کارگری برای ما بخشی از جریان متحزب و سنت رادیکال کارگری است. ما نه خود را جدا از طبقه کارگر میدانیم و نه منافی جدا از منافع طبقه کارگر داریم. بعنوان یک جریان کارگری و مارکسیستی، علیرغم کمبودهای فراوان، تلاش ما اینست که طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی در هر قدم متحدتر و متشکل تر و خودآگاه تر و متحزب تر بیرون بیاید. نگاهی کوتاه به ادبیات حزب ما نشان میدهد که نقد جریان‌ات غیر کارگری، نقد سیاستهای سکتاریستی، نقد افقهای دست راستی که تلاش دارند کارگر و اعتراض کارگری را عقیم کنند، و در عین حال دفاع از منافع عمومی جنبش طبقه کارگر و تلاش برای رفع موانع پیشروی این جنبش چهارچوب کار ماست.

اما نوعی انتقاد وجود دارد که میگوید شما از حقانیت سیاسی یا از مواضع سیاسی کمونیستی انت دفاع نکن، خود را جزو خانواده بزرگ چپ بدان، تفاوت و تمایزها را برجسته نکن، در جدال قدرت سیاسی شرکت نکن، و غیره. راستش یک آدم سیاسی این مسئله را درک نمیکند. شما اگر دیدگاههای حزبی را به خود نزدیک بدانی وارد آن میشوی و فعالیت سیاسی را در آن چهارچوب ادامه میدهی. اگر دیدگاه متمایزی داری و برایش حزب ساخته ای لابد از آن دفاع میکنی و بقیه را نیز دعوت به پیوستن به آن میکنی. اینها سکتاریسم و دیگران را ندیدن نیست، بلکه ابتدائیات کار سیاسی و حزبی است. اتفاقا این نوع سکتاریسم در میان جریان‌ات دیگر از جمله حزب کمونیست ایران بیشتر به چشم میخورد. مثلا مدتهاست که حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری با همدیگر همکاری مشترک دارند. جداگانه هر کدام نیز با نیروهای متفرقه ناسیونالیسم کرد و یا جریان‌ات سلطنت طلب و سبز همکاری دارند و بعضا در یک صف مشترک قرار میگیرند. این "دیدن دیگری" البته از سکتاریسم هیچ سوی این معادله کم نکرده است.

اینکه جریانی یا حزبی خود را جای جنبش طبقاتی بگذارد، از بنیاد معیوب است. منصور حکمت بعنوان نظریه پرداز کمونیسم کارگری اولین کسی که با نقد دیدگاههای کمونیسم های بورژوائی و غیر کارگری، تاکید دارد که حزب کمونیستی نمیتواند حزب کارگری نباشد و فعالیت کمونیستی نمیتواند اساسا فعالیتی در میان کارگران از

سازماندهی و شرکت در مبارزات جاری اقتصادی تا انقلاب کارگری برای تغییر این نظام نباشد. پراتیک جریان‌ات دیگر و از جمله دو حزب "کمونیست کارگری" و "حکمتیست" ریشه در بد فهمی و سکتاریسم آنها ندارد بلکه سکتاریسم آنها ریشه در سیاستها و مواضع غیر کمونیستی کارگری و راست آنها دارد. به جریان‌اتی که تابلوی "کمونیست" و "سوسیالیست" و "کمونیست کارگری" دارند اما ربط روشنی به اعتراض بیوقه ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارند، نمیتوان سکتاریست گفت. اینها هنوز یک گام عقب ترند. جریان کمونیستی حزبی که همواره در میان کارگران فعالیت میکند، مستقل از اینکه من و شما با دیدگاههایش چقدر توافق داریم یا نه، اگر در متن این مبارزه منافع کارگر و اعتراض کارگری و تشکل و وحدت کارگران را دستمایه منافع فرقه ای و حزبی خود کرد، آنوقت عنوان سکتاریسم به آن میچسبید. حزب کمونیستی کارگری بنظر ما نمیتواند حزبی جدا و بیرون سوخت و ساز طبقه کارگر باشد. حزبی کمونیستی درگیر در جدال روزمره کارگر و سرمایه دار، دقیقا به اعتبار مکان اجتماعی و طبقاتی اش، خطر سکتاریسم کمتر تهدیدش میکند تا حزبی که اساسا بیرون این جنبش است. حزب نمیتواند جایگزین جنبش طبقاتی شود و جنبش طبقاتی نمیتواند بدون حزب سیاسی اش به جایی برسد. احزاب سیاسی، احزابی که ریشه در اقتصاد سیاسی یک جامعه سرمایه داری دارند، محصول جنبشهای سیاسی و طبقاتی اند و منافع آن جنبش معین را منعکس میکنند. احزاب فرقه ای و بی ریشه و غیر کارگری با دیدگاههای خرده بورژوائی و بورژوائی، احزابی موقت اند و برای بقا ناچارند دیر یا زود به بستر اصلی سیاست و گرایش‌ات اجتماعی پایدارتر ملحق میشوند و چهارچوبهایشان را به یک سنت اجتماعی متکی کنند.

### سوال سوم،

جواب این سوال را بخشا در سوال دوم دادم. ما حزب کمونیستی که ظرف اعتراض مبارزه کارگری نباشد را بعنوان حزب کمونیست یا

حزب کمونیست کارگری و یا هر عنوانی دیگر برسمیت نمیشناسیم. ممکن است حزبی انقلابی با انسانهای شریف و فداکار باشد اما حزبی نیست که نبض اش با کارگر و اعتراض کارگری میزند و با تغییر فاکتورها در جنبش طبقه کارگر افت و خیزهای حزب مربوطه هم نمایان میشود.

اما سوال شما نکته ای را در خود مستتر دارد و فرضی در آن هست که من به اینصورت موافق آن نیستم. ببینید بحث ابزار کردن این و آن، حالا کارگر حزب را ابزار کند و یا حزب کارگر را، بحثی است که بنیادش را بر یک جدائی همیشگی بین احزاب و جنبشهای سیاسی و طبقاتی گذاشته است. من چنین تئینی از رابطه احزاب سیاسی و جنبشهای طبقاتی ندارم. حزب بخشی از تشکل طبقه کارگر و یک فاکتور تعیین کننده در مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقاتی لخت و عور بروز نمیکند و در صحنه سیاست ظاهر نمیشود. طبقات اجتماعی از طریق جنبشهای سیاسی و گرایش‌ات اجتماعی و احزاب سیاسی ای که این جنبشها بیرون داده اند مقابل هم صف آرایی میکنند. بعنوان مثال ناسیونالیسم یک گرایش اجتماعی است که احزاب متعددی را بیرون داده و این و یا آن حزب در دوره ای نماینده سیاسی و حزبی این گرایش اجتماعی اند. پلاتنوم جریان ناسیونالیست و جنبش ناسیونالیستی در سطحی ماکرو توسط حزب این جنبش یا احزاب این جنبش در سیاست مطرح میشود. لیبرالیسم همینطور، کمونیسم همینطور. اگر حزبی واقعا حزبی کارگری باشد، یعنی حزب رهبران کارگری و کمونیستهای فعال در جنبش کارگری باشد، بحث ابزار کردن هیچ جایی ندارد. "منافع حزبی" تنها زمانی میتواند در مقابل منافع کارگری و مشخص تر منافع جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر قرار بگیرد، که بدوا آن حزب مربوطه منافعی جدا از جنبش طبقه داشته باشد و یا تمایلاتش را در جنبشهای دیگر جستجو کند. مبنای



نابرابری اجتماعی و سیاسی وجود ندارد، انسان محور اصلی و نقطه عزیمت اصلی جامعه است، نفع پرستی جامعه را بحرکت در نمیآورد، تعصبات جنسی و نژادی از میان رفته است، رقابت و حسادت تا میزان زیادی کاهش یافته است، قتل و جنایت باید موضوعیت خود را از دست بدهد؛ و ما فقط با موارد بیماری های روانی روبرو باشیم که انسان را به سوی جنایت سوق میدهد. هر چند که چنین مواردی را هم میتوان تصور کرد که تا میزان قابل توجهی کاهش پیدا کند. در جامعه سرمایه داری کنونی که نفع طلبی بر جامعه حکم میراند، فقر، فلاکت، نابرابری و تبعیض سرنوشت اکثریت بزرگ مردم است؛ تبعیضات و تعصبات جنسی، نژادی و ملی در جامعه حاکم است. انسان از خود بیگانه است، منزوی است، تنهاست، وجود جنایت و جنایتکاران بیمار امری عادی است. باید جامعه را از اساس زیر و رو کرد و آنگاه جنایت بنظر من اگر کاملاً ناپدید نشود، بمیزان بسیار زیادی کاهش می یابد.

**خاوران** - عده ای بر این عقیده اند که مجازات اعدام موجب کاهش قتل و جنایت در جامعه می شود. شما در این زمینه چه فکر میکنید؟

**آذر ماجدی:** من با این نظر مخالفم. آمریکا بنظر من مثال بسیار خوبی است. آمریکا را با اروپا مقایسه کنید. یا حتی در خود آمریکا ایالاتی که در آن مجازات اعدام جاری میشود با ایالاتی که در آن مجازات اعدام لغو شده را مقایسه کنید،

میکند. به جوامعی که در آن مجازات اعدام قانونی است نگاهی بیاندازید و آنها را مقایسه کنید با جوامعی که در آن مجازات اعدام لغو شده است، بنظر من سریع میتوان مشاهده کرد که در جوامع دسته ی دوم ارزش انسان و حیات بطور کلی بالا تر است. حتی میزان جنایت هم کمتر است.

**خاوران** - با نکشتن قاتل حق انسان و یا انسان هایی که به دستور و یا به دست او کشته شده اند چه میشود؟

**آذر ماجدی:** من سوال شما را بمعنای عدالت خواهی قربانیان می فهمم. باید تکرار کنم که از نظر من عدالت با انتقام و قصاص تامین نمی شود. متأسفانه هیچ حرکتی نمیتواند حق قربانیان را اعاده کند. این دردناک است. و عمق تراژدی جنایت یا مرگ بطور کلی در همین جاست. نمیتوان آنچه را که از دست رفته است، بهیچ طریقی بازگرداند. لذا کشتن قاتل نیز نیستی را به هستی باز نمیگرداند. تنها شکلی که کشتن قاتل ممکن است عدالت خواهی و یا حق طلبی معنا دهد که انتقام مورد نظر باشد. قطعاً قاتل باید محاکمه و مجازات شود؛ از این طریق شاید عدالت خواهی قربانیان تا حدودی تامین شود. مبارزه ریشه ای با قتل و جنایت، بنظر من بهترین شیوه ی تامین عدالت است.

**خاوران** - چه عامل و یا عواملی موجب میشود که کشتن انسان برای بعضی بصورت کسب و کار درآید و امری عادی شود؟

**آذر ماجدی:** دلایل پیچیده اجتماعی، روحی و روانی وجود دارد. بطور عام و کلی مسائل اجتماعی موجب قتل و جنایت میشود. اگر دلایل قتل هایی که انجام میگردد را بررسی کنید، به مسائلی چون عوامل اقتصادی، عقب ماندگی های اخلاقی و فرهنگی، تعصبات و غیره میرسید. میتوان بروشنی دید که با زیر و رو کردن جامعه و ساختن جامعه ای که در آن آزادی و برابری هست، اختلاف طبقاتی و

## اعدام، عدالت یا انتقام؟ گفتگو با آذر ماجدی در مورد مجازات اعدام

**خاوران** - در حکومت مورد نظر شما مجازات چگونه تعریف میشود و به قصد دستیابی به چه هدفی دنبال میشود؟

**آذر ماجدی:** بطور عام میتوان گفت که سیستم های مجازاتی بر دو فلسفه بنا شده اند: انتقام و قصاص یا آموزش و بازسازی و یا تلفیقی از این دو. من شخصاً اعتقادی به انتقام و قصاص و مبنا قرار دادن این فلسفه در سیستم قضایی- مجازاتی ندارم. نه تنها این فلسفه را انسانی نمیدانم بلکه پیروی از آن را وارد شدن در یک دور باطل انتقام و انتقام کشی می دانم. عده ای بر این عقیده اند که با انتقام گیری و یا قصاص مجرم، جامعه متنبه میشود. جامعه ممکن است مرعوب شود ولی متنبه نخواهد شد. جامعه مرعوب شده نیز جامعه ای انسانی نیست. ارباب و ترس جنایت را کاهش نمیدهد، بلکه عملاً آنرا افزایش میدهد. راه مقابله و بقا در مقابل ارباب، یا تسلیم است و یا دستیابی بقدرتی که ارباب را با ارباب متقابل جواب دهد.

**خاوران** - با کشتن یا نکشتن قاتل به جامعه چه پیامی داده می شود؟

**آذر ماجدی:** بنظر من با انجام مجازات اعدام قیح قتل و کشتن ریخته میشود. ارزش حیات و جان انسان پایین میآید. اگر خشونت از جانب دولت درست است و تقدیس میشود، پس اشکالی ندارد. این یک پیام صریح است. ممکن است اینگونه استدلال شود که با اعدام، یک انسان بد و جنایتکار را میکشند، پس باید تاثیر معکوس داشته باشد، ولی در عمل چنین نیست. اعدام، یعنی قتل برنامه ریزی شده توسط دولت، آدمکشی را امری راحت تر و قابل قبول تر

## نامه ها ...

روشهای سکتاریستی، خرد بینی، سیاستهای حسابگرانه و غیر انقلابی، نوسان در سیاست و عدم ثبات سیاسی و فکری، ریشه در منافع غیر کمونیستی و جدائی این جریانات از مارکسیسم و از کارگر دارد. تاریخ چپ رادیکال مملو از این نگرش فرقه ای و غیر کارگری و عملکردهای متناظر با آنست. اما آنجا که منافع حزب و طبقه منفعت واحد طبقاتی و کمونیستی اند، سنتهای سیاسی و سبک کار و سیاست چنین احزابی مجال زیادی برای کشیدن دیوار بین منافع حزبی و منافع طبقه باقی نمیگذارند.

در عین حال این نکته را باید یادآور شوم که سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری در داخل و خارج مبتنی بر دفاع از راه حل کارگری و تقویت نیروی این راه حل است. فعالین حزب که روزمره درگیر اعتصابات و مبارزات کارگری اند، در قلمرو کارخانه و جنبش کارگری علیرغم بحث و نقد سیاسی به گرایشهای بازدارنده و تمایز سنتهای مبارزاتی، همواره منافع واحد و اتحاد کارگران را قطبمای کار خود قرار داده اند. در خارج کشور حزب ما در تقابل با کل اردوی راست پرو غربی و ملی اسلامی که با پرچم شیر و خورشیدی و پرچم سبز ظاهر میشوند، باز هم علیرغم اختلافات سیاسی و نظری، تلاش دارد صف سوسیالیستها و کمونیستهایی که کل جمهوری اسلامی را نمیخواهند و از یک آینده و راه حل کارگری برای ایران با هر روایتی دفاع میکنند، در ظرف شوراها متشکل کند. ما وجود یک قطب سوسیالیست و کارگری و ضد کلیت جمهوری اسلامی را ظرفی واقعی و مثبت و عینی در تقابل با اردوی راست و بورژوازی میدانیم و برای آن تلاش میکنیم. سیاست حزب ما منسجم و نقد ما به جریانات دیگر نقدی اجتماعی- طبقاتی و پراتیک است. امیدوارم این نکات تلکسی پاسخ سوالات شما و تفاوتهای ما را روشن کرده باشد. توصیه میکنم آثار منصور حکمت و مبانی نقد کمونیسم کارگری به ناسیونالیسم چپ و چپ رادیکال را مطالعه کنید. برایتان آرزوی موفقیت و سربلندی دارم.\*

## اعدام، عدالت یا انتقام؟

### گفتگو با آذر ماجدی در مورد مجازات اعدام ...

متوجه میشوید که این نظر صحت ندارد و افسانه ای بیش نیست. اتفاقا در کشورهایی که میزان اعدام در آن بالا است جنایت هم رقم بالایی دارد. آمریکا بنظرم بهترین نمونه رد چنین ادعایی است.

**خاوران -** حکومت مورد نظر شما با موجوداتی چون خامنه ای، رفسنجانی، عسگر اولادی، بادامچیان، نقدی، فلاحیان، شاهرودی، مرتضوی و ده ها جنایتکار ریز و درشت دیگر چه خواهد کرد؟ نظر شما چیست؟

**آذر ماجدی :** کلیه این جنایتکاران باید محاکمه شوند. محاکمه علنی. باید جرائم و جنایات آنها در دادگاه های علنی روایت شود. باید دنیا از کلیه جنایات آنها مطلع شود. باید بازماندگان قربانیان این جانین حضور یابند و شکایت شان را عنوان کنند و علیه آنها اقامه دعوی کنند. و این جانین باید مجازات شوند. ولی من حتی با اعدام این جانین نیز مخالفم.

**خاوران -** با اموال و خانواده جنایتکار مذکور چه باید کرد؟

**آذر ماجدی :** خانواده جنایتکاران باید بتوانند به زندگی عادی شان ادامه دهند. ما در دوران قبیله ای زندگی نمی کنیم و خانواده مجرمان و جنایتکاران باید در آرامش به زندگی عادی خود ادامه دهند. حتی در مواردی دولت باید از آنها در مقابل خشم و انتقام قربانیان و بازماندگان آنها حمایت کند. به آنها پوشش حمایتی بدهد. تا آنجا که به اموال برمیگردد، بنظر من به میزان اموال و به طریقی که ابتیاع شده بستگی دارد. اگر داریم راجع به میلیون ها دلاری که از طریق قاچاق و دزدی و آدمکشی بدست آمده صحبت میکنیم، باید قطعا به نفع مردم مصادره شود. در مورد رهبران و کار بدستان جمهوری اسلامی باید قطعا چنین کرد. ولی اگر اموال ناچیزی است که از طریق کار بدست آمده است نباید به آن دست زد. البته این نکات را من بشکل کلی و عمومی عنوان میکنم و حتما سیستم قضایی باید تک تک موارد را با خصوصیات متفاوتشان بررسی کند و پاسخ گوید.

## عاقبت

## حجاب

## بیزنس شد!

## اخاذی اسلامی از زنان

ردیف	شرح تلفظ	میزان تلفظ
۱	چادر حجاب برتر	۱۸۰۰۰ تومان
۲	چادر حجاب برتر	۲۵۰۰۰ تومان
۳	چادر حجاب برتر	۲۵۰۰۰ تومان
۴	چادر حجاب برتر	۲۵۰۰۰ تومان
۵	چادر حجاب برتر	۲۵۰۰۰ تومان
۶	چادر حجاب برتر	۲۵۰۰۰ تومان

## کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد گردد!



# جامعه آزاد کمونیستی

با اندک تعمقی میتوان دید که چگونه جهان سرمایه داری جهانی وارونه است. رابطه میان کالاها مبنای رابطه میان انسان هاست. تلاش عظیم و هر روزه بشریتی که کار میکند و جهان را میسازد، خود را در سلطه روزافزون سرمایه بر هستی اش مجسم میکند. انگیزه فعالیت اقتصادی، تولید مایحتاج انسان ها نیست، بلکه سود آوری سرمایه است. رشد روزافزون تکنولوژی و دانش علمی و فنی که کلید سعادت و رفاه انسان است، در این نظام به بیکاری و محرومیت هرچه بیشتر صدها میلیون کارگر ترجمه میشود. در جهانی که نهایتاً بر دوش تعاون و تلاش جمعی ساخته شده است، رقابت سلطنت میکند. آزادی اقتصادی فرد جامعه ای است که بر ناگزیری حضور هر روزه اش در بازار کار پوشانده اند، آزادی سیاسی فرد، بی حقوقی و بی تأثیری سیاسی واقعی اش را میپوشاند و به دولت و حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار مشروعیت میبخشد. قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد.

این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیر را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها میشوند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان میرود. کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها.

از میان رفتن طبقات و تضاد طبقاتی، دولت را به پدیده زاندى تبدیل میکنند. در جامعه کمونیستی دولت زوال پیدا میکند. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون دولت. امور اداری جامعه از مجرای تعاون، همفکری، ارتباط و تصمیم گیری جمعی کلیه اعضاء جامعه حل و فصل میشود.

جامعه کمونیستی به این ترتیب برای نخستین بار به آرمان آزادی و برابری انسان ها به معنی واقعی کلمه جامعه عمل میپوشاند. آزادی، نه فقط از ستم و سرکوب سیاسی، بلکه از اجبار و انقیاد اقتصادی و از اسارت فکری. آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی و در شکوفایی خلاقیت ها و عواطف والای انسانی. برابری، نه فقط در برابر قانون، بلکه در بهره مندی از امکانات مادی و معنوی جامعه. برابری شان و ارزش همه در پیشگاه جامعه.

جامعه کمونیستی یک آرزو و یک مدینه فاضله خیالی نیست. تمام شرایط پیدایش چنین نظامی، در دل همین جهان موجود سرمایه داری فی الحال فراهم شده اند. توان علمی، تکنولوژیکی و تولیدی انسان امروز چنان ابعاد عظیمی پیدا کرده است که پی ریختن جامعه ای معطوف به رفع نیازها و تامین آسایش همگان کاملاً مقدور است. انقلابات الکترونیکی و انفورماتیک دهه های اخیر و تحولات شگرف در ابزارها و روش های ارتباطاتی و اطلاعاتی سمعی و بصری، سازمان دادن یک جامعه جهانی و شرکت همگانی در طراحی و برنامه ریزی و اجرای امور گوناگون جامعه را پیش از پیش میسر ساخته است. بخش عظیمی از این توان تولیدی هم اکنون با به اشکال مختلف به هدر داده میشود و یا عامدانه مصروف ممانعت از بکار بستن این امکانات در خدمت رفع نیازهای بشر میشود. اما علیرغم همه عظمت امکانات مادی جامعه، پشتوانه اساسی جامعه کمونیستی را نیروی خلاقه و زنده میلیاردها انسانی تشکیل میدهند که از اسارت طبقاتی، از بردگی مزدی، از اسارت معنوی و از خود بیگانگی و از حقارتی که نظام موجود به آنها تحمیل میکند رها میشوند. انسان آزاد، ضامن تحقق جامعه کمونیستی است.

# زنده باد شوراها

## ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزییر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیپناخته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!